

نوی باروک

ویوالدی

ترجمه‌ی ناتالی چوبینه



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Vivaldi, Voice of the Baroque, H.C. Robbins Landon
The University of Chicago Press, 1993.



مؤسسه‌ی فرهنگی-هنری ماهور
تهران-خیابان حقوقی، شماره‌ی ۱۱۰، کدپستی ۱۶۱۱۹

ویوالدی، نوای باروک

تألیف ایچ. سی. رابینز لندین
ترجمه‌ی ناتالی چوبینه

ویراستار: علیرضا سیداحمدیان
نقاشی روی جلد: جوآنتی کانالیستو، میدان سان مارکو، ونیز
طراح جلد: مندی امیری
حروف‌نگار و صفحه‌آرا: حمید قربان‌جو
چاپ اول: ۱۳۸۱
تعداد: ۲۲۰۰ جلد
لیتوگرافی: الوان
چاپ و صحافی: مؤسسه‌ی چاپ و
انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی

© حق چاپ محفوظ است.

شابک ۵-۵۵-۶۴۰۹-۶۴۴-۹۶۴ ISBN 964-6409-55-5

مرکز پخش:

موسیقی عارف، تلفن: ۳۹۰۰۷۳۹

فهرست



یادداشت ویراستار	۶
پیشگفتار: ویوالدی باز یافته	۷
فصل یکم: کشیش و استاد موسیقی	۱۳
فصل دوم: ویوالدی و ایرا	۳۷
فصل سوم: ل'استرو آرمونیکو	۴۷
فصل چهارم: جادوگر ویولن	۵۵
فصل پنجم: «چهار فصل»	۶۷
فصل ششم: ونیز، مانتووا و رُم	۷۷
فصل هفتم: موسیقی کلیسایی	۸۹
فصل هشتم: حامیان هنری، سفرها و خواهران زیرو	۱۰۵
فصل نهم: ویوالدی و امپراتور شارل ششم	۱۲۵
فصل دهم: گولدونی و ویوالدی	۱۳۹
فصل یازدهم: در دسرهای فزارا	۱۴۹
فصل دوازدهم: واپسین سفر: مرگ در وین	۱۸۳
پسگفتار: ارتباط با خاندان دورانتسو	۱۹۳
ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱: اجراهای ایرانی ویوالدی	۱۹۹
ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲: فرم ریتورنلوی ویوالدی	۲۰۹
ضمیمه‌ی شماره‌ی ۳: تنظیم‌های باخ	۲۱۱
ضمیمه‌ی شماره‌ی ۴: مجموعه‌های منتشر شده از آثار ویوالدی ...	۲۱۲
ضمیمه‌ی شماره‌ی ۵: نظر کلنیدر درباره‌ی کادنتسای اوفنباخ	۲۱۴
ضمیمه‌ی شماره‌ی ۶: موسیقی کلیسایی ویوالدی	۲۱۵
ضمیمه‌ی شماره‌ی ۷: بازگردان چند متن مقدس	۲۲۰
گزیده‌ی کتابشناسی	۲۳۱
ویوالدی، گاه‌شمارها و گزارش‌ها	۲۳۲
واژه‌نامه	۲۳۳
نمایه	۲۳۸
منابع و مآخذ تصویرها	۲۴۶

فصل یکم

کشیش و استاد موسیقی



و نیز، شهری که ویوالدی به تاریخ چهارم مارس ۱۶۷۸ در آن متولد شد، شهر بزرگی بود که دوران عظمت خود را دیگر پشت سر گذاشته بود. جمهوری آن هر چند دیگر در رده‌ی قدرت‌های مهم اروپا به‌شمار نمی‌رفت، اما همچنان ثروتمند، سرفراز و نامدار بود. و مردم سراسر جهان گروه‌گروه به تماشای جشنواره‌ها، آثار هنری، و فراتر از همه جلوه‌های موسیقایی‌اش می‌آمدند.

موسیقی سنتی کهن سال و نیز، که به دو گونه‌ی کلیسایی و غیرمذهبی (secular) تقسیم می‌شد، آشکارا با موسیقی دیگر شهرهای ایتالیا تفاوت داشت. در وهله‌ی اول، نوع نیایشی یا لیتورژی آن که در کلیسای بزرگ سان مارکو به کار می‌رفت با نیایش‌خوانی‌های سایر کلیساهای کاتولیک اروپا فرق می‌کرد؛ دوم اینکه آن گونه از موسیقی مخصوص مراسم مذهبی و اعیاد کلیسایی که مورد علاقه و توجه دولت‌مردان بود، تلفیقی فوق‌العاده از موسیقی مقدس و غیرمذهبی محسوب می‌شد. خود کلیسای بزرگ، برخلاف تصور اکثر مردم، نه یک کلیسای جامع یا کاتدرال (Cathedral) که بیشتر کلیسای خصوصی دولت و نیز به حساب می‌آمد، و به دلیل وجود بقایای پیکر مقدس حضرت مرقس مرتبه‌اش از یک مرکز عمده‌ی مذهبی و زیارتی کمتر نبود. از آنجا که حیات موسیقایی و نیز هم در اطراف این کلیسای بزرگ تشکّل یافته بود، که البته صرفاً به همین حیطه محدود نمی‌شد، ساختار آکوستیکی کلیسا طوری طراحی شده بود که باعث پیدایی تکنیک خاص همسرایی و نیز شد. یعنی استفاده از گری اسپتساتی (cori spezzati) یا گُرهای چندگانه که در مکان‌های مختلف تالار کلیسا جای می‌گرفتند. تمامی این مطالب بدین معنا بود که و نیز به آهنگسازان «تابع» نیاز داشت تا کلیسا و دولت را (که در این شهر نهادی مستقل به‌شمار می‌رفت) با حجم زیادی از موسیقی مخصوص تعطیلات متعدد و اعیاد بی‌شمار، که برای جمهوری و نیز اهمیت فراوان داشت، تأمین کنند. به تدریج مکتب باشکوهی از موسیقی و نیز پدید آمد، که با موسیقی سایر نقاط ایتالیا بسیار متفاوت بود. از همین مکتب (scuola) نام‌های بزرگی برخاستند و

به میراث جهانی موسیقی پیوستند — آندره آگابریلی (۸۶- حدود ۱۵۱۵)، برادرزاده‌ی بازهم درخشان‌ترش، جووانی (۱۶۱۲- حدود ۱۵۵۵)، کلاودیو مونتووردی (۱۶۴۳-۱۵۶۷) و شاگردش فرانچسکو کاوالی (۷۶-۱۶۰۲). معروف‌ترین شاگرد جووانی گابریلی، هایریش شوتس (۱۶۷۲-۱۵۸۵)، آهنگساز آلمانی بود که در ۱۶۰۹ به ونیز آمد و نخستین اثر موسیقایی خود (مجموعه‌ی نوزده مادریگال ایتالیایی) را در همین شهر منتشر کرد؛ او در ۱۶۲۸ بار دیگر به ونیز بازگشت، و با دقت فراوان به مطالعه‌ی سبک تازه‌ای پرداخت که در این فاصله به وجود آمده و بیش از همه از موسیقی «هر (آقای) کلاودیو مونتووردی نابغه» سرچشمه گرفته بود.

اپرا در دوران حیات مونتووردی وارد ونیز شد. در ۱۶۴۲ استاد کهنسال، که در آن هنگام هفتاد و پنج سال داشت، اپرای *تاجگذاری پوپه آ* را برای افتتاح تماشاخانه‌ی تازه‌ساز سان کاسیانو نوشت. شهرت جهانی ونیز که تا آن زمان مرهون موسیقی بی‌نهایت باوقار کلیسایی/تشریفاتی و نوای حجیم و پرصدایش بود، اینک به تدریج بر اپرا متمرکز می‌شد؛ این روند در ساخته‌های شاگرد مونتووردی، کاوالی، نیز مشهود است، که گمان می‌رود حدود چهل و دو اپرا نوشته باشد.

آغاز قرن هجدهم در ونیز نشانه‌ی مبارک‌ پایان گرفتن قرن جنگ‌ها، بیماری‌ها و رنج‌های جهان‌گیر بود. همانگونه که نور از پی ظلمت می‌آید، روشنگری قرن هجدهم (*settecento*) نیز جانشین ظلمت و تاریکی قرن هفدهم (*seicento*) شد. مرکز موسیقی ونیز از سان مارکو و دیگر کلیساهای بزرگ به تماشاخانه‌ها و اپراها از سوی ویتیم‌خانه‌ها از سوی دیگر منتقل شد، و ویوالدی بخش عظیمی از موسیقی زیبا و جاودانی خود را برای این دو مرکز ساخت.

پدر آنتونیو ویوالدی، جووانی باتیستا ویوالدی، آرایشگر بود، اما به واسطه‌ی پدرش از اعضای صنف نانوایان نیز محسوب می‌شد؛ با این حال خیلی زود در نوازندگی مهارتی به دست آورد و در بیست و سوم آوریل ۱۶۸۵ به ارکستر کلیسای سان مارکو پیوست — در همین سال یوهان زیباستیان باخ، گئورگ فریدریش هندل و دومینیکو اسکارلاتی نیز به دنیا آمدند. جووانی باتیستا (که در ونیز اغلب نامش را به صورت «جان باتیستا» — *Gianbattista* — خلاصه می‌کردند) موهای سرخ خود را به پسرش به ارث داد. نام او در فهرست حقوق‌بگیران کلیسای سان مارکو به صورت *Gio: Baptista Rossi* (= «سرخ») ثبت شده و دستمزد او پس از مدتی اندک، به دلیل «نقش مهمی که در پیشبرد عملکردهای جدید در استفاده از سازهای ارکستری و ارگ داشته»، از پانزده دوکات به بیست و پنج دوکات (بیست و یکم اوت ۱۶۸۹) رسیده است. یکی از محققان معاصر، خانم الینور سیلفریج-فیلد، کشف کرده که دو نفر دیگر از اعضای ارکستر سان مارکو، یک نوازنده‌ی ویولن و یک نوازنده‌ی ویولنسل، نیز افزایش مشابهی

در دستمزدهای خود داشته‌اند؛ نکته‌ای که نشان از شکل‌گیری یک گروه کنچرتینو از دل کنچرتو گروئو دارد: این کنچرتینو از دو ویولن و یک ویولنسل (با یا بدون کنتینو، یعنی همراهی هارسیکورد یا ارگ) تشکیل می‌شده، اما به‌عنوان یک گروه تکنوازان، یا تریوی زهی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است (و آهنگسازان کم‌کم شروع به نوشتن برای چنین گروهی کردند)؛ پارتیتور کنچرتینو گاهی در قطعات بزرگ‌تر موسیقی کلیسایی نیز یافت می‌شود، مثلاً در اوراتوریوی ژمی‌هندل به نام رستاخیز (۱۷۰۸)، در سونات آغازین (یعنی اوورتور) به کنچرتینویی برای تکنوازی ویولن و ویولنسل برمی‌خوریم که کاملاً به سبک کورلی نوشته شده است.

گواهی ثبت‌شده‌ی تولد ویوالدی در دفتر کلیسای سان جووانی در براگورا تا ۱۹۶۲ کشف نشد (رونوشت‌های آن را اکنون در همین کلیسا می‌فروشند). نام والدین او «جووانی باتیستا ویوالدی توازنده (Sonador) پسر مرحوم آئوگوستین، و همسرش کامیلا کالیکیو»، ثبت شده است. مراسم تعمید (مطابق با مدارک موجود) دو ماه پس از تولد آنتونیو لوچیو انجام گرفته است: «متولد چهارم مارس گذشته، که به دلیل قرار گرفتن در آستانه‌ی مرگ، توسط خانم قابله مارگاریتا ورونزه، در خانه تعمید داده شده، و امروز به کلیسا آورده شده و ادعیه‌ی دفع شیطان و روغن مقدس را از اینجانب، جاکومو فورناچره، کشیش بخش، دریافت نموده و در هنگام این عمل در آغوش آقای آنتونیو وچلیو، پسر مرحوم چرولموی داروساز، قرار داشته که نشانه‌ی تابعیت این حوزه‌ی کلیسایی می‌باشد.»^۲ والدین او در یازدهم ژوئن ۱۶۷۷ ازدواج کرده بودند، بدین ترتیب آنتونیو، به‌خلاف آنچه گمان می‌برند، بچه‌ی نامشروع یا کودکی خارج از عقد ازدواج نبوده است.

آنتونیو در خانواده‌ای پرجمعیت بزرگ شد — سه خواهر و دو برادر داشت — که ظاهراً همگی اهل آشوب و جنجال بوده‌اند. یکی از برادرانش در ۱۷۲۱ در پی یک کتک‌کاری که سحرگهان پس از یک شب ولگردی و الواطی به راه انداخته بود، از شهر رانده شد؛ یکی دیگر از اعضای خانواده (احتمالاً یکی دیگر از برادرها)، ایزپو، به جرم زخمی کردن پسر یک نانو در یک جدال خیابانی به پنج سال تبعید محکوم شد. یکی از شهود ماجرا، که ادعا می‌کرد ایزپو را به دلیل اعمال خشونت‌آمیزی که در نهم نوامبر ۱۷۲۸ انجام داده، شناسایی کرده است، گفته بود: «ایزپو، اسم قامیلش را نمی‌دانم، برادر همان کشیش معروف سرخ‌مو است که ویولن می‌زند.»^۳

طبق شواهد موجود، ویوالدی در ابتدای امر تحت نظر رهبر ارکستر (مائسترو دی کاپلا) سان مارکو، جووانی لگرنسی (۱۶۲۶-۹۰) تعلیم می‌دیده، که باخ یکی از تم‌های ساخته‌ی او را در قطعه‌ای به نام «فوگ لگرنسی» (BWV 574) جاودانه ساخته است.^۴

البته آنتونیوی باهوش و با استعداد مدتی پیش از این یک قطعه موسیقی کلیسایی به نام لاتتاتوس (Laetatus) ساخته بود که دستنوشته‌ی آن (موجود در کتابخانه‌ی تورینو) تاریخ ۱۶۹۱ یعنی سال پس از مرگ لگرنسی را دارد. همچنین نقل شده که آنتونیو از پدرش نیز تعلیم ویولن می‌گرفته که البته طبیعی است — و از اعضای ارکستر سان مارکو بوده، و حتا در دوران غیبت پدر از ونیز، یعنی طی سال‌های ۹۲-۱۶۸۹، جانشینی او را برعهده داشته است.^۵

با وجود استعداد پیش‌رس در موسیقی، سرنوشت برای ویوالدی به عنوان پسر ارشد یک خانواده‌ی فقیر، جامه‌ی کشیشی را مقدر کرده بود تا امکان دست‌یابی به موقعیت‌هایی بهتر از آن‌که معمولاً در مشاغل فروتر پیش می‌آمد، برایش وجود داشته باشد (حتا خانواده‌های مرفه نیز معمولاً یکی از پسران کوچک‌تر خود را به خدمت کلیسا درمی‌آوردند). بدین ترتیب ویوالدی در هجدهم سپتامبر ۱۶۹۳، یعنی هنگامی که پانزده سال و نیم داشت، از جانب اسقف اعظم ونیز اجازه یافت تا سر خود را بتراشد. این‌گونه بود که در نوزدهم سپتامبر به کسوت یک اوستاریو (خادم) درآمد که پایین‌ترین مرتبه در میان مقام‌های کلیسایی بود. او از دو کشیش بخش دستور می‌گرفت: کشیش بخش سان جووانی در اولتو و کشیش بخش سان چمینیانو؛ معلوم است که او را ضعیف‌تر از آن می‌دانستند که به مدرسه‌ی علوم دینی راهش دهند، اما در قرن هجدهم «این امکان کاملاً وجود داشت که شخص بدون رفتن به مدرسه‌ی علوم دینی، و به عنوان دستیار سرکشیشی که او را گماشته‌ی خود کرده، به مقام کشیشی نایل شود.»^۶ آموزش در این کلیساهای محلی، و نه مدارس علوم دینی شهرهای بزرگ، ظاهراً در آن زمان امری مرسوم بوده و به احتمال قریب به یقین می‌توان گفت که به علت ضعف قوای جسمانی ویوالدی صورت نگرفته است. پیشرفت ویوالدی در سلسله‌مراتب کلیسایی، مطابق با بایگانی اسقفی^۷ در ونیز، در نمودار زیر مشخص شده است:^۸

سر تراشی:	هجدهم سپتامبر ۱۶۹۳
مراتب پایین	
اوستاریو (خادم)	نوزدهم سپتامبر ۱۶۹۳
لُتوره (قاری)	بیست و یکم سپتامبر ۱۶۹۴
اِکسورچِستا (جن‌گیر)	بیست و پنجم دسامبر ۱۶۹۵
اَکولیتو (دستیار کشیش)	بیست و یکم سپتامبر ۱۶۹۶
مراتب مقدس	
سویدیاکنه (شماس جزء)	چهارم آوریل ۱۶۹۹
دیاکنه (شماس)	هجدهم سپتامبر ۱۷۰۰
ساجردوته (کشیش)	بیست و سوم مارس ۱۷۰۳

از جنبه‌های منحصر بفرد این کتاب ارائه‌ی متن کامل نامه‌هایی است که تا کنون ترجمه و چاپ نشده‌اند. ایچ. سی. رایبنز لندن، موسیقی‌شناس برجسته در این کتاب زندگینامه‌ی آهنگساز مشهور سده‌های هفدهم و هیجدهم را به یاری اسناد، شواهد تاریخی و نامه‌های فراوان دنبال می‌کند. پس از احیای موسیقی باروک در دهه‌ی ۱۹۳۰ ویوالدی به تدریج مطرح شده و این روند کماکان ادامه دارد. او اکنون گوی سبقت را از بسیاری از آهنگسازان سده‌ی هیجدهم می‌ریاید: کشیش کاتولیکی که بسیار زود شرکت در مراسم رسمی کلیسا را وانهاد، در طول عمر خود گوشه‌گیر و منزوی ماند، اما گاه به سفر نیز می‌رفت و موسیقی‌اش را در آن روزها بسیار می‌شناختند. ویوالدی یک نوازنده‌ی ویرتوئوز ویولن بود، و از فروش آثارش درآمد سرشاری داشت، اما سرانجام در تنگدستی و فقر مطلق در وین درگذشت. رایبنز لندن با استادی مثال‌زدنی خود تحلیل موسیقایی آثار این آهنگساز را به زندگینامه‌اش پیوند می‌زند و از هر کدام برای توضیح دیگری سود می‌جوید و سرانجام هویت این آهنگساز را در پیش چشم خواننده مجسم می‌کند.

این کتاب شامل تصاویری است از ونیز سده‌ی هیجدهم، و شامل نامه‌هایی است که برای اولین بار به چاپ رسیده‌اند. رایبنز لندن، کتابی نگاشته که هم برای دانشجویان موسیقی و هم علاقه‌مندان و دوستان جدی موسیقی باروک و ویوالدی بسیار خواندنی و حتی ضروری است.

ایچ. سی. رایبنز لندن، استاد افتخاری یونیورسیتی کالج در شهر کاردیف در زمینه‌های بی‌شماری کتاب نگاشته، اما تخصص اصلی او موسیقی سده‌ی هیجدهم، و به ویژه موسیقی مکتب اول وین - هایدن، موتسارت، بتهوون - است.

ISBN 964-6409-55-5



9 789646 409552

موسسه‌ی فرهنگی - هنری ماهور
Mahoor Institute of Culture and Art

